



عبدالقهار عاصی



شناساندن یکی از شاعران معاصر زبان فارسی دری، معرفی آثار چاپ شده وی و نیز تقویت مهارت‌های زبانی و افزایش در ذخیره لغوی شاگردان، هدف درس را می‌سازد.

اشعار عاصی می‌رساند که اگر حوادث جنگی چراغ زنده‌گی وی را خاموش نمی‌ساخت، ادبیات ما شاهد شاعر توانایی با ابداعات ادبی بی‌بدیل می‌بود؛ اما زنده‌گی عاصی شبیه یک داستان کوتاه بود.

او در یک شب پاییزی؛ به تاریخ چهارم میزان سال ۱۳۳۵ ه.ش. در دل یکی از دره‌های هندوکش (پنجشیر) به دنیا آمد. امروز دوست‌داران شعر و ترانه با اشعار او در قلمرو افغانستان و در ماورای مرزهای آن، آشنایی دارند. انگیزه شاعرشدنش در پشت جلد «مقامه گل سوری» این‌طور آمده است: «...تلخی‌ها، زخم‌ها، بیدادها شاعرم کرد.» عاصی در مدت یک دهه و اندی در کار شاعری تقریباً در تمامی شکل‌ها و اقالیم شعر فارسی دری به سیر و سیاحت پرداخت.

از دوبیتی آغاز کرد؛ به غزل، قطعه و مثنوی رسید. دیوارهای پست و بلند شعر قدیم را پشت سر گذاشت و از آن‌جا به سرزمین‌های گسترده شعر نو راه یافت. با این طبع آزمایی آرام نگرفت، گامی آن سوتر نهاد تا به سرزمین‌های بیکرانه شعر سپید، مرزهای تازه و تازه‌تری را در نوردد و اما با دریغ و اندوه بسیار که در شام چهارشنبه ششم میزان ۱۳۷۳ ه.ش. چراغ زنده‌گی او خاموش شد.

ترانه و دوبیتی در شعر عاصی جایگاه خاصی دارد. او شعر را از همین‌جا آغاز کرد و تا پایان زنده‌گی گرایش ذهنی او به سرایش ترانه و دوبیتی همچنان ادامه یافت، شعر عاصی مانند هر شعر دیگری بی‌بلند و پست نبود. با این هم غیرقابل انکار است که عاصی در اشکال مختلف شعری طبع آزمایی کرده است.

عاصی عضو دارالانشای انجمن اسلامی نویسندگان و منشی روابط بین‌المللی آن انجمن بود. آخرین نامه‌یی را که وی به یکی از دوستان خود نوشته و از مشهد به او ارسال کرد، با این بیت حافظ آغاز شده بود:

«غم غریبی و غربت چو بر نمی‌تابم»

به شهر خود روم و شهریار خود باشم»

و در همین نامه نگاشته بود که: «...من به همان پیمان که توانایی داشتم از عهده دورماندن برآمدم، باقی نمی‌توانم. کشش‌های خاک و وطن خیلی دست و پاگیر است...» از عاصی هشت مجموعه شعری، چون «مقامه گل سوری»، «لالایی برای ملیمه»، «غزل من و غم من»، «تنها ولی همیشه»، «از جزیره خون»، «دیوان عاشقانه باغ» و...

اقبال چاپ یافته است.

عاصی شاعر نسل جوان، هنوز محصل صنف اول دانشکده یا پوهنخی زراعت پوهنتون کابل بود که اشعارش را به چاپ می‌رساند. این که شعرهای وی چگونه پیام‌هایی در خود نهفته دارد، خودش در مقدمه‌یی که برای «مقامه گل سوری» خود نوشته بود؛ چنین پاسخ داده است: «من از زخم‌هایم سخن زده‌ام، سرود ساز کرده‌ام نه از بازی‌های شبانه باشگاه‌ها و درختستان‌ها. من از بی‌سرانجامی مردمانی درد کشیده‌ام که هیولایی از چارسوی پوست و گوشت‌شان را می‌درد. من از بیداد دستانی به فریاد آمده‌ام که بیچاره‌ترینان را در خاک می‌کشند...» عاصی در عمر کوتاهش زیاد سرود و نوشت که یادش گرامی باد!

نمونه‌یی از شعر عاصی:

جزیره خون

به کدام دل از این جا به مسافرت بر آییم
که در این جزیره خون، رگ و ریشه کرده پاییم^۱
من و گفتگوی از باغ و جناب رودخانه
که دریچه‌یی بدان سوی، اگرم شود گشایم
دل تابناک و گرمی که شگفته از دهانم^۲
سخنی است از گداز و غزلی است از عزایم
من و قسمت سیاهی، ز خرابه‌های این جا
من و ارغنون دردم، من و تلخی صدایم
همه سوی لطف آواز کشیدن آوریده
همه چیز باب فریاد زدن شده برایم
قفس هزار بلبل، بشکسته در گلویم
نفس هزار مجنون، بنشسته در نوایم



- ۱- «...رگ و ریشه کرده پایم» به معنای این جا ماندگارم. از کشورش به جای دیگری رفته نمی تواند؛ با وجود آن که جنگ‌ها آن را به جزیره خون مبدل ساخته است.
- ۲- «دل تابناک و گرمی که شگفته از دهانم» دل تابناک و گرم از دهان شگفتن به معنای سخن برخاسته از دلم که به شکل گداخته و آتشین در قالب غزل منعکس شده است؛ یعنی غم خود را صمیمانه منعکس ساخته‌ام.

او در یک شب پاییزی...به دنیا آمد.(آمد = فعل ماضی مطلق، مفرد شخص سوم)

امروز با اشعار او...دوستداران...آشنایی دارند.(دارند = فعل حال، جمع شخص سوم)

با ادامه جنگ چراغ زنده‌گی عاصی‌های دیگری هم خاموش خواهد شد.(خواهد شد = فعل مستقبل، مفرد شخص سوم).

دیدیم که هر فعل توسط یکی از اشخاص سه‌گانه (اول شخص، دوم شخص و سوم شخص) و در یکی از زمان‌های سه‌گانه (گذشته، اکنون و آینده) اجرا می‌شود؛ باید بدانیم که «گفتن» و «دویدن» توسط کدام شخص و در چه زمانی انجام شده است. توسط هیچ شخص و در هیچ زمان؛ زیرا کلمه‌های «گفتن» و «دویدن» و کلمه‌های نظیر آن‌ها فعل نیستند. پس این کلمه‌ها چه هستند؟ اینچنین کلمه‌ها را اسم فعل یا نام فعل می‌گویند.

در سابق دستورنویسان اسم‌های فعل را، «مصدر» نام گذاشته بودن؛ در حالی که

ریشه فعل را می‌توان مصدر قبول کرد، نه کلمه‌هایی چون نوشتن، بودن، رفتن، خوردن و... را.

خلاصه درس

قهار عاصی شاعر نسل جوان و کوتاه عمر و پرکار بود. او در دره پنجشیر تولد شده بود. در شهر کابل به شهادت رسید. هشت مجموعه شعری وی چاپ شده است. وی مردم و وطن خود را دوست داشت. فعلی که وقوع آن توسط کدام شخص و در کدام زمان معینی صورت نگرفته باشد فعل نه؛ بلکه نام فعل است؛ مثلاً: نوشتن، دیدن، رفتن و...

فعالیت‌ها

◆ بشنو و بگو

- عاصی در کجا و چه وقت تولد شد؟
- کدام حوادث باعث شد تا قهار عاصی به شعر روی بیاورد؟
- می‌گویند که شعر عاصی بی‌بلند و پست نبود. شما این را چگونه تفسیر می‌کنید؟

انتخاب کنید:

یکی از مجموعه‌های شعری چاپ شده عاصی عبارت بود از:

- | | |
|-------------------|--------------------|
| (الف) سفرنامه | (ب) صنایع نفیسه |
| (ج) مقامه گل سوری | (د) در باره پنجشیر |

◆ بخوان و بنویس

- شعرخوانی:
- هر شاگرد یک بیت نمونه شعر عاصی را به نوبت بخواند.
- هر کسی مفهوم بیتهای را روی کاغذ بنویسد که شاگرد پهلوی وی آن را خوانده باشد.
- حالا هر کدام کاغذ خود را به کسی بدهد که در خواندن شعر عاصی شرکت نداشت.
- شاگردانی که کاغذها را گرفته‌اند؛ اگر تعبیر دیگری از آن بیت دارند، آن را روی تخته بنویسند.

جمله‌های زیر را با دقت بخوانید و خانه خالی آن‌ها را پر کنید:

۱. اسم فعل کلمه‌یی است که به.....و..... تعلق نمی‌گیرد.
 ۲. فعل‌ها همه در یکی از.....های سه‌گانه به وقوع می‌پیوندند.
 ۳. عاصی در دانشکده.....پوهنتون کابل درس می‌خواند.
 ۴. قهار عاصی..... خود را از زمانی به نشر می‌سپرد که محصل بود.
 ۵. عاصی در نامه‌یی که از..... به دوستش فرستاده بود از مسافرت شکایت داشت.
- شعر عاصی را به نثر تبدیل کرده فعل‌ها را از آن بیرون‌نویس کنید و بگویید مربوط به کدام زمان فعل است.



شاگردان از متن، وجوه سه‌گانه فعل را دریافت کرده، بنویسند.